

# ترفندهای "راه کارگر"

دربرخورد به جنگ حزب دمکرات و کومله

www.iran-archive.com

اتحادیه کهنیسه‌ها ایران (سریداران) - کمیته کردستان

در تاریخ ۱۶/حرداد/۶۶ قصه‌های با امضا، آجریان سیاسی انتشاراتی یافت. در این قصه‌نامه، این جریان‌ها بدون اشاره به علل و سوابق جنگ بین حزب دمکرات و سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومله، درخواست کردند که صرفین بسک را منع نمایند، اختلافات خود را به طریق سیاسی حل و فصل کنند و به آزادی فعالیت سیاسی نهای و تبلیغ و ترویج متعهد شوند. ما در اعلامیه‌ای تحت عنوان "ما و قصه‌نامه‌ی جریان و شخصیت سیاسی" اعلام کردیم که در تلاش‌ها، برقراری صلح میان دو نیروی نامبرده که امروزه منفع‌جنین کردستان و انقلاب ایران است، ضرکت کرده اما بحالت جهت‌گیری سیاسی قصه‌نامه از امتیاز آن خود داری نمودیم. سکوت عاهدانه قطعنامه درباره، سیاست حزب دمکرات دایر بر فریه زدن به نیروهای انفرادی در نفاذ نخست تسلط خود بملوکیری از تبلیغات آنان و پیگیری از انزوای خود در این مناطق و استفاده از این قدرت نمایی در مذاکره و کسب امتیاز از جمهوری اسلامی بر این سیاست مهر حقانیت گوید مواز این روملح پیشنهادی آن محتی در صورت تحقق، نطفه‌های شروع مجدد جنگ را با همان دلایل گذشته در دل خود می‌پروراند.

بضر ما ادامه جنگ بخاطر نبودن يك قطعنامه، نسته ورته و فعدان اطلاع از شرایط لازم برای صلح نبود مکه حالا با تسویب يك قطعنامه مسائل یا خوبی و خوشی حل شوند. جنگ تشهيك وسیله تحقق اهداف سیاسی است و تا زمانی که يك نیروی سیاسی اهداف خود را بسا مسائل صلح آمیر که ساد متر هستند می‌تواند بدست آورد متوجه جنگ نشد. جنگ مورد بحث ما نیز استثنائی نیست. اما همواره يك اشکال کوچک و بسیار کوچک آنگذره امضا، کنندگان قطعنامه میل دارند از آن صرف نظر کنند وجود داشته و آن اینکه هر يك از طرفین با تحقق صلح تحقق شرایط مناسب خود را می‌خواهد. در تمام این دوره کومله صلح را متناسب حال خود دیده و بند و ن قید و شرط آماده قطع دگرگیری و صلح پونده است در حالی که حزب دمکرات شرایط موجود را با تبلیغ و ترویج و رفته و آمد گروه‌های دیگر مناسب حال خود نمیداند و به شرط اینکه او را انقلابی بخوانند و علیه سیاست‌های او اقدام نکنند موافق صلح خواهد بود. قطعنامه مذکور از يك سو با سکوت خود همین تمایل را بر آورد کرده است، از سوی دیگر خواهان برسمیت شناختن آزادی فعالیت سیاسی و تبلیغ بدون قید و شرط نیز شده است و این سه سیخ بسر زد و نه کباب‌کار قطعنامه را خراب تر کرده است.

## ”راه کارگر“ و قطعنامه

هریک از امضا کنندگان قطعنامه در فعالیتهایشی که بر حول آن صورت گرفت هدف خود را دنبال می‌کردند. یعنی در خیالات خود نقشه افزایش فعالیتهای نظامی خود را کشیدند و بعضی دیگر میل داشتند و باره نام خود را در عرصه فعالیتهای سیاسی بزنند و کنند و... راه کارگر را پس چرین نقش فعالی بازی کرده و اهداف چند جانبه‌ای را دنبال میکرد که در نباله ادامه سیاست گذشته‌اش در مجال این جنگ و موقعیت جدید این نیروها از جمله کومه و نیز اهمیت یافتن جبهه‌ای از جریانات روزیونیستی و سانترستی برای وی می‌باشد.

راه کارگر از آبان که با جنگ سراسری یا حمله حزب به مکرمله در اورامان شروع شد سعی کرد با ارائه تبلیغ این تز که کومه به دلیل آنکه حزب د مکررات را ماهیتا شد انقلابی از زبانی می‌کنند دست به چینه علیه حزب د مکررات زد. است کومه را عامل اصلی در رکیزی قلمداد کند. راه کارگر میگوید:

”کومه با پیوروازی د انستن حزب د مکررات از سوشی و اعتقاد به ضد انقلابی بودن پیوروازی د راین دوران در شمای حالات و شرایط عمسلا“  
 ”مزمین انقلاب و ضد انقلاب ران در هم میریزد و رابطه خود را با حزببر این اساس تنظیم میکند. مسلمان بر مستر پنین تحلیلی همواره زمینه براد خسمانه شد و رابطه و سیاستش در قیاس حزب د مکررات... یاتی و مراهم است“ (شماره ۹۰ ریگای کریکار ۰ اسفند ۶۳)

باید خاطر نشان کرد که این تز اساسی در تبلیغات راه کارگر در باره غل جنگ کومه و حزب است و راه کارگر این ”تحلیل“ قلابی و وارژگونه خود را با حرارت هر چه تمامتر در اکثریت نوشته جات خود تبلیغ کرده و مومذ یا نه سعی دارد و نامود کند مسبب اصلی جنگ همانا کومه است و بدینوسیله برای واقعیت که مسبب اصلی و ادامه دهنده جنگ حزب د مکررات بوده و سرپوش بگذارد ماهه این غل سرپوش گذاری - جلوتر یا زخواهیم گشت. حتی وقتی کومه برای خفتی کردن این تبلیغات میگوید:

”راه برای همزیستی و مبارزه سیاسی در کردستان باز است“  
 (پیام پراهمیم علیزاد ۰ پیشرو ۵ ضمیمه ۱)

و به انحاء مختلف تکرار می‌کند:

”گفتیم و باز می‌گوئیم ما ملیم اختلافات سیاسی - اید نو نو تزی - سک فی ما بین از کانال مبارزه سیاسی دنبال شود“

(کومه و حزب د مکررات د و سیاست در جنبش کردستان پیشرو ۵)

راه کارگر با اشاره به نقل قولهای بالا می‌پرسد:

”آیا چنین ژستی از طرف کومه واقعی است و آیا کومه میتواند به آنچه می‌گوید عمل یا بیند باشد“ (ریگای کریکار ۰ ۱۹ اسفند ۶۳)

و بعد از اینکه کومه نیز برای خفتی نمودن این تبلیغات به سرحاح می‌گوید که:

”ما از ماهیت پیورواشی نیروها (ایضا) حزب د مکررات (بلا واسطه ضد انقلابی یا دشمن بالفعل بودن آنها را نتیجه نمی‌گیریم“

راه کارگر باز در ادامه جنگ امروزی خود و کتمان حقایق میگوید:

”این نظر جدید آقای مهتدی متنها هیچگاه در ادبیات سازمانی

کوله و عزیزش وجود نداشته بلکه با جزء جزء دستگاه تحلیلی آنها  
مغایرت داشته . (ریکای کریکار ۲۹ . دی ۶۴)

باینترتیب راهکارگر مسترا" و پیگیرانه در پی آن بود تا به حزب د مکرث ثابت کند که نمیشود  
"زست کوله" را "واهی" دانست و ثابت کند که کوله در ماهیت خود با "دستگاه تحلیلی" خود جنگ  
طلب است و اگر بجائی از دستش در برود و خلاص آنرا بگوید با "جزء جزء دستگاه" خود در تضاد افتاد ه  
و طبیعتاً کسی "دستگاه" خود را به آسانی به هم نمی ریزد . این "دستگاه تحلیلی" چیزی نیست جز  
اختراع راهکارگر برای تئوریزه کردن جنگ انروزی خود و اثبات این مطلب به حزب د مکرث که :

" . . . کوله امروز خواهان آتش بس است آتش بسی که در حد یک صلح

صلح "بین د و دشمن برقرار شود ، تا فردا در هر زمان و مکان دیگری که

سازد دانست مجدد "ا" به درگیری یا حزب د مکرث بپردازد . . . " (ریکای کریکار ۲۸)

سوال اینست که اگر راه کارگر تئوری ادامه جنگ را فرموله و تبلیغ میکند ه است چگونه بس  
قطعنامه مذکور که کویا در خدمت پایان جنگ است رضایت داده و ادعای ما در اینرابطه راهکارگر از  
پایان این قطعنامه بود ه است چگونه میتواند صحت داشته باشد ؟ مسئله در دست در زمین نکتهمفته  
است که اتفاقاً از لحاظ صلح این قطعنامه با سکوت درباره سیاستی که منجر به بروز جنگ شد ،  
درست در خط تبلیغات راهکارگر قرار دارد . شرایط راهکارگر برای صلح نیز ماست مالی کردن مسئولیت  
حزب د مکرث در شروع و ادامه این جنگ است راهکارگر شدیدا " در تلاش و ایجاد جبهه های ضد  
آمریکائی از رویزینیستها و سائتریستهاست و حزب د مکرث را نیز در این جبهه به سدت نیاز دارد حضور  
نظامی و سیاسی حزب د مکرث در این جبهه برای رویزینیستها فوق العاده اهمیت دارد ؛

" . . . بنظر ما حزب د مکرث در استان ایران . . . یکس از

نیروهای است به کرد آمدن آنها در یک جبهه د مکرث ضد امپریالیستی

اهمیت و ضرورت دارد . "

راهکارگر . هرورد بین ۶۶ . ش ۲۷ نظری به طرح پیشنهاد و حزب

د مکرث درباره جبهه د مکرث ضد امپریالیستی )

اما و بدون این جنگ عسکر بزرگی در راه این جبهه است :

" همانطور که در پلاتنرم پیشنهاد سازمان ما مطرح شده ه است ،

آزادی های بی قید و شرط سیاسی یکی از ارکان اساسی استقلال د مکرثیک

است بنا بر این لازم است ببینیم حزب د مکرث نسبت به این مساله چه

موضوعی دارد . . . ادامه این جنگ تهدید مستعیمی است طبیعه

د مکرثی . چگونه میتوان با توسل به قهر آزاد ی عقیده و بیان نیروها

د مکرثی را متحد و د کرد و در همان حال برای د مکرثی دست بس

انتقاد و اتحاد عمل زد . . . بنا بر این یکی از شرایط مقدم و ضروری در

ایجاد چنین جبهه های عبارت است از آتش بس بی قید و شرط و پایان

جنگ حائثی در کردستان . " (همانجا تاکید از ماست)

اعتراف جانبی از زبان راهکارگر است . پس "حزب د مکرث با توسل به هر آزادی عقیده و بیگان  
نیروهای د مکرثی را متحد و د کرده ه است ؟ ولی آنها که منبع موثقان راه کارگر بود فکر میکردند این کوله  
است که بجا در "دستگاه تحلیلی" خود جنگ را راه انداخته جبهه مذکور را کارگر به نیاز مبرم  
به باری صلح حزبی د مکرث در کردستان دارد و از طرف دیگر بخاطر حفظ ظاهر خود در جنبش  
کردستان و جنبش سراسری نمی تواند متحمل این آبرو ریزی شود که با حزبی اختلاف کند که  
درست به بهانه تبلیغات طبع خود منوسل به سرکوب میشود . راهکارگر در منگنه این تناقض است که  
مجبور شده برای حفظ ماسک د مکرثی طلبی خود بر خلاف تمام تبلیغات جنگ افسروانسه اش

مسئب وامعی و ملت اصلی جنگ را فاش سازد! و باز همین تناقض است که راه کارگرا به تلاش در راه تدوین آن قطعنامه د و پهلوکشاید است -

این نیز راه کارگر د امیر بر اینکه علت جنگ، بورژوازی و شد انقلابی د انستمن حزب د مکرز از جانب کومله است زمانی ارائه شد که با پیشروی جمهوری اسلامی عرصه مناطق آزاد شده در کردستان تنگ شد و راه کارگر به رفت آمد در مناطق حزب نیاز داشت در حالیکه قبلاً وقتی مناطق آزاد شده بود داشت یعنی یک سال پیش از شروع جنگ سراسری راه کارگر در زد و خورد هاشی که میان حزب د مکرز و کومله صورت میگرفت بطور عده حزب د مکرز را محکوم میکرد :

"حسوسیات جبهه‌ای ۰۰۰ و ترکیب نیروی آن (اکثریت عسکوف حزب د مکرز از زحمتکشان روستائی و جوانان پرشور با ریشه‌های د هقانی تشکیل شده است) مختصاتی بدان میبخشند که برای حفظ و اعمال هژمونی خود سریعاً به اشکال مهرآمیز متوسل شده و در اینها با اولیر نیروئی که روبرو می‌گردند کومله است."

(ریگای کریکار ۰۰ دی ۶۲)

طبعاً راه کارگر آنقدر می‌فهمد که اعمال هژمونی یعنی اعمال قدرت سیاسی اساساً مربوط به عسکوف هیچ حزبی نبود و مربوط به رهبری و تسمیات آن است اما بعد از اینکه شرایط کمی سخت شد راه کارگر برای هموار کردن بیشتر راه خود پسوی حزب د مکرز پساً حمله حزب به معرات کومله در آبان ۶۲ و شروع جنگ به تطهیر جنگ افروزی حزب د مکرز پرداخت و نوشت:

"اماد ر هر مورد مشخصه درگیری بوضع می‌پینند د آنرا بمتوسطهای از پیش فرض حزبی شده نسبت دادن ، خطای فاحشی در جهت تشدید آفرینی و نشانگر عدم احساس مسئولیت در ثبال گمترش [په کسی آنرا گسترش خواهد داد ؟] درگیری است . روشن است که نه شروع و نه حتی ادامه این درگیریها با نغشه قبلی - حداقل رهبری هر یک از طرفین - نبود"

(ریگای کریکار ۰۱۶ در باره درگیری هوراسان آبان - گروه از ماست)

اما اینب و شعی پیش آمده که راه کارگر باید قدری موضع خود را تعدیل کند اوذ "جبهه" کد انی اهمیت زیادی پیدا کرده و با وجود جنگ و نغفر آشکار د مکرسی از جانب حزب د مکرز کسار تشکیل آن مختل میسود و ثانیاً کومله نیز با پسروی (یا پیشروی) در اگونرمیسم خود طرح تتر "اتحاد محافظ کارگری" راه را برای عطلی نمودن "ایجاد جبهه" واحد کارگری "با راه کارگر باز نمود . پسی جهت نبود که راه کارگر در شماره ۲۳ ارگان خود در باره "پسروی مواضع کومله و طرح "اتحاد گرایشات درون جنبش کارگری حول یک قانون کار انقلابی د مکرزیک "با خوشحالی نوشت:

"سیاست منطوجه در این مقاله (مقاله ای در شماره ۲۹ کومنیستا از نقطه نظر تشکیل جبهه" واحد کارگری (یا هر نام دیگری که میخوادید بر آن بگذارید) مورد تأیید ماست و تأثیر به سهم خود چنین کوشش‌هایی را ارزشمند تلقی می‌نمائیم و در امر تحکیم آن از هیچ تلاشی فروگذار نخواهیم کرد"

(راه کارگر شماره ۰۳۶ تونیحاتی پیرامون قطعنامه در باره "جبهه" واحد کارگری فروردین ۶۶)

بنابراین وجود جنگ و دفاع راهکارگر از حزب دمکرات باعث مشکلاتی در بارز کردن آن "جبهه" د و م " اکتونومیستی - سرویزینیستی (حاجه که برای راهکارگر فرق نمی‌کند ما می‌خواهیم این نام را بر آن بگذاریم) می‌گردد . برای راهکارگر معطنامه تدبیری بود برای بیرون رفتن از این مشکلات بطوریکه نه "سیاسی" بسوزد نه کباب" تأشیدیای که این شش جریان سیاسی در قالب قطعنامه دادند همین خصوصیت را دانست . زیرا اولاً " علت اصلی جنگ راهکارگر پس از چند سال حاشا و وارونه جلوه دادن آن با ناشیگری خود به آن اعتراف کرد با سکوت خود ما ست مالی می‌کرد و با بترتیب روابط حسنیه راه کارگر کماکان با حزب دمکرات حفظ میشد و ثانیاً " ضمن اینکه برای برسمیت شناختن ظاهری آزادی تبلیغات و پایان دادن به جنگ به حزب فشار می‌آورد راه را برای نزدیکی و اتحاد با کومله در جنبش کارگری فراهم می‌آورد .

## دو اصل راه‌نمای "راهکارگر" در مسئله "صلح"

راهکارگر بمنصوب دستیابی به قطع جنگ و واصل فایل شده و چون - بطوریکه قبلاً" نشان دادیم . کومله را مسبب اصلی جنگ و انمود می‌کند در حقیقت رعایت آنرا به او پیشنهاد می‌نماید . ببینیم این "اصول" راهکارگر چیستند و راه به کجا می‌کشند :

"اولین اصل اینی که در رابطه با این مساله باید مورد توجه قرار گیرد این واقعیت است که مساله "ملی و مبارزه" ملی در کردستان امروز ، بر مبارزات طبقاتی گوناگون امالی با یکدیگر غلبه داشته "

(ریزای کریکار شماره ۲۰۰ - اصول راه‌نمای ما برای قطع درگیریها چیست )

راهکارگر در این مقاله و مقالات دیگری که از شماره‌های مختلف ریزای کریکار در باره "جنگ حسرتزب دمکرات و کومله چاپ زده است بطور منظم "اصل" فوق‌الذکر خود را تکرار کرده و کومله را شتم می‌کند یا اینکه خود را نمایند "پرولتاریا و حزب دمکرات را نمایند" ، بیروزی می‌اند و مبارزه " طبقاتی را در کردستان اولویت میدهد با این بینش خود جنگ را دامن زده است از جمله در مقاله‌ای دیگر ره‌ما شماره " ریزای کریکار تحت عنوان "تقویت جنگ خانگی به بهانه" بسط مبارزه" طبقاتی " مینویسد:

"ما در اینجا روشن خواهیم نمود که چهار چوب فکری و بینشی کومله . . . با زست طرفداری از مبارزه "سیاسی و عمریستی" مورد ادعای این نیرو در تناقض بود و چگونه در جهت آتش افروزی جنگ داخلی و تشدید مخاصمات در کردستان عمل می‌نند "

(همانجا)

چون بعد از " راهکارگر :

"وجه طبقاتی مبارزه در کردستان را نمی‌توان . . . بر وجه ملی آن غلبه داد " (همانجا)

قبل از ورود به مسئله " اصلی در باره " اینکه آیا ممکنست در یک جنبش ملی مبارزه " طبقاتی بر مبارزه " ملی اولویت یابد یا خیر؟ باید چند ملاحظه‌ای را بر انتقادات راه کارگر ، مد نظر قرار داد . اولاً " آنکه کومله نیز آنطورها که راهکارگر خیال میکند یا میخواهد خوانند گانش خیال کنند ! مبارزه " طبقاتی را بر مبارزه " ملی مرجح نمی‌شمارد بلکه بر عکس مدافع جنبه " ملی جنبش کردستان نیز بوده و بر مبنای یک دیدگاه ناسیونالیستی به بسیج و مبارزه می‌پردازد . از جمله شعار " خروج قسوی اشغالگر " که از طرف وی مطرح شده است یکی از نشانه‌های بارز این دیدگاه است ، ثانیاً " آنچه

کومه از مبارزه صیقلی می فهمد بی شباقت به درک اکتونومیستی خود راهکارگر نیست و آن صرفاً مبارزه است میان کارگران و سرمایه داران و به نظر هر دو آنها مهمترین عرصه آن همانا مبارزه موجود یعنی جنبش اقتصادی کارگران است و اتفاقاً "کومه" در درونهای خود جنگ رانیز وسیله ای در خدمت جنبشهای توده ای و یا لانگاه داشتن روحیه آن می نگرد نه وسیله اصلی سرنوشتی بورژوازی از "بسط" این نوع مبارزه طبعاتی بورژوازی چند ان نگران نشده الا راهکارگر که بشدت میل دارد با گرفتن فایده نگران از "ظلمه" مبارزه طبقاتی بر مبارزه ملی ، جنگ طلبی کومه را اثبات کرده ، مجبوس حزب دمکرات را بگوید .

این ما رایه مساله اصلی باز میگرداند پس الاخره آیا ممکنست در یک جنبش سلسلی گاهی مبارزه دبعاتی بر مبارزه ملی "ظلمه" یابد یا خیر ؟ از همین موضوع مورد بحث شروع کنیم . حزب دمکرات بخاطر کسب امتیاز از جمهوری اسلامی و نشان دادن سرکردگی خود در کردستان به امپریالیستها ، سیاست ضربه زدن و محدود کردن سایر نیروهای سیاسی و بویژه کومه یعنی مانع اصلی خود در کردستان را اتخاذ کرد . از جمله آقای قاسملو در یکی از نطقهای خود در یکی از کشورهای اروپائی معایضی میان حزب دمکرات و سازمان آزاد بیحشر فلسطین (ساف) بعمل آورد موگفت ما و آنها هر دو نیروی مسلح داریم و با اینکه حزب دمکرات مناطقی رانیز تحت تسلط خود دارد و فلسطینیها ندارند ، توجیهی که به فلسطینیها در جهان میشود بمانند . شاید در وستان آفای ماسمنو در آنجا با ملاحظه این معایضه وی باو یاد آورد کرده باشند که ساف مدعی ای چون کومه و سایر نیروهای سیاسی ایرانی ندارد . کسی چه میداند ؟ بعلاوه در مناسبات خود با توده اهالی حزب دمکرات با توسعه نفوذ سایرین بویژه نرمله در برابر نموده خود روبرو شده بود و این امر نیز برای وی غیر مایل تحمل می نمود در دست به همین دلیل بود که حزب سیاست فهر آمیز و جنگ را پیشه کرد . با توجیه به این و نسیخ آیا باز هم میتوان گفت "وجه طبقاتی مبارزه در کردستان رانمی توان (؟)" برویه ملی آن ظلمه داد ؟ " نه تنها حزب دمکرات خلاف این ادعای راه کارگر را در کردستان به اثبات رسانده است بلکه در سایر نقاط دنیا هم سایرین این زحمت را بر خود همسوار کرده اند .

در جنبشهای ملی ظلمه امپریالیستها در ترکیه این حزب ترکهای جوان آتاترک بود که ماهیچا ترکیه را با نوشت کومنیستها چاق و پوله کرد و در مصر عبدالناصر در اثنای "جنگ ملی علیه امپریالیسم انگلیس بود که از کومنیستها دمیکتک درست میکرد . اکثر روزیونیم و کداتار ناصر از کومنیستهای مسری پیروی بافی گشته بودند آنها به چه درجهای از عنصر حماقت نیاز داشتند تا بسبب راهکارگر مبارزه ملی را بر مبارزه طبقاتی "ظلمه" بدهند . در پین نیز صی حالهای ۲۷ - ۱۹۲۴ که تحت سلطه امپریالیستها بود جنگ انقلابی ارشی یعنی عانتیرین شکل مبارزه صیقلی عیب فنود المسها علسی شد . پس از کودتای ۱۹۲۷ چیانگ کاشیک و خیانت بورژوازی ملی مبارزه در میان طبقات مسلط چین با د ثرفت در حالیکه استانهای شمالی چین تحت اشغال ژاپن در آمده بود کومنیستها بارها مسجور شدند به حملات ضد کومنیستی بورژوازی پاسخ گویند و تنها بعد از ۸ سال موفی شدند بورژوازی را در مبارزه علیه زاین جلب کنند باز هم نگاهیه به مبارزات آزاد بیختر ملی بعد از جنگ جهانی دوم بیفکنید تا "ظلمه" مبارزه طبقاتی بر مبارزه ملی را در موارد مختلف در این جنبشها ملاحظه کنید حمیت اینست که تنها در اینجا بلکه در سایر نقاط دنیا نیز گاهی از اوقات مبارزه طبقاتی در روستا ملت است ، پنایر شرایع ملی و بین المللی و اساساً "بعلت خرابکاری بورژوازی ملت است . در مبارزه مشترک علیه ستم ملی و تحمیل جنگ و یا سرکوب سایر صیقلات در جنبش ملی بوده است و حزب دمکرات کردستان در این میانه استثنائی محسوب نمی شود .

بهر حال این مبارزه ملی چه هست ؟ که مدعی می شوند نباید در کردستان مبارزه طبقاتی

را بر آن "غلبه" داد؟

تکوین سرمایه‌داری طبقات جدید، بورژوازی و پرولتاریا و ملل جدید را شکل داد و ستم ملی ملل قدرتمند بر ملل ضعیف در کشورهای مختلف را بوجود آورد. گذار سرمایه‌داری به امپریالیسم این ستم را تشدید نموده و بطور عمده در شکل ستم ملت‌های امپریالیستی بر ملل کشورهای تحت سلطه را آورد اما در عین حال مسأله ملی‌افلیتهای ملی در کشورهای تحت سلطه را، حذف نکرده بلکه به آن نیز شدت بخشید و با ستم امپریالیستی بر تمام ملل درون آن کشور تلفیق کرده و ستم مضاعف بر این ملل را بوجود آورد.

بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در این باره چنین اشعار می‌دارد:

"در نتیجه استقرار دولت مرکزی قبل از پروسه رشد سرمایه‌داری کشورهای نیمه مستعمره (نومستعمره)، در اساس، دارای اشکال اجتماعی درون خود هستند؛ در بسیاری از موارد این دولت‌ها توسط خرد امپریالیستها بوجود آمده‌اند، علاوه بر این مرزهای این دولت‌ها در نتیجه اشغال و زور امپریالیستی تعیین شده‌اند. بنابراین در داخل مرزهای کشورهای تحت سلطه امپریالیسم، ملل تحت ستم، نابرابری ملی و ستم افسار نسیخته ملی موجود است. در عرصه ما مسئله ملی دیگر مسأله داخلی کشورشای منفرد نبوده بلکه تابعی از مسأله انقلاب بین‌المللی پرولتاریائی تبدیل شده و نتیجتاً "حل تمام عیار آن بصورت مستقیم به مبارزه علیه امپریالیسم بستگی پیدا کرده است."

ستم ملی ستمی است که بصورت عمده ولی نه صرفاً "از جانب بورژوازی ملت مستعمر علیه امپریالیستی و به همراه ورها بر کلیه طبقات ملت تحت سلطه - غیر از متحدین آنها - بدرجات مختلف وارد میشود همانطور که مبارزه بورژوازی علیه بوروکرات‌ها و فنودان‌ها، یا مبارزه مستتر کارگران و دهقانان و خرد بورژوازی علیه همه، این طبقات یک مبارزه طبقاتی است مبارزه ملی نیز مبارزه مستتر طبقات است. ملت علیه ستم ملی که بر آنها وارد میشود، مبارزات طبقاتی علیه بورژوازی ملت ستمگر است و از این زاویه بقول ماژو در تجزیه تحلیلی نهائی "مبارزه ملی یک موضوع مبارزه طبقاتی است - به علاوه از نفع نظر پرولتاریای بین‌المللی علاوه بر اینکه مبارزه ملی بخشی از مبارزه و نه علیه بورژوازی بین‌المللی و متحدین کنونی اوست از صریح دیگر پیروزی در آن معنای راهشناهی سوسیالیسم و اتحاد بورژوازی "خودش" نیز هست و از این جنبه نیز مبارزه ملی بخشی از مبارزه طبقاتی پرولتاریا محسوب میشود."

مبارزه میان حزب دمکرات و کومله نیز اگر چه مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی نیست یت مبارزه طبقاتی است. تا زمانی که طبقات مختلف و تضاد بین منافع این طبقات هستند مبارزه بر سر این منافع یعنی مبارزه طبقاتی میان آنها وجود دارد و گاه شدت یافته و گاه خفیف میگردد. آنچه تعیین کننده شدت یا ضعف مبارزه میان دو یا چند طبقه و یا "غلبه مبارزه میان دو طبقه نسبت به مبارزه ملی است صرفاً بستگی به حاصلت جنبش مربوط به آن - مثلاً جنبش ملی کردستان - نداشته بلکه شدت و ضعف آن یا عمده شدن یکی نسبت به دیگران اکثراً خارج از اراده این یا آن طبقه و در چارچوبی وسیعتر، در مناسبات میان کلیه طبقات در عرصه ملی و در عرصه بین‌المللی تعیین میشود. گما اینکه بر خلاف تحریقات تئوریک رامنارگر در باره الزام "غلبه مبارزه ملیسی" حزب دمکرات نیز سیاست جنگ در برابر کومله را نه در مناسبات مستقیم خود با کومله بلکه در مناسبات



میان خود با تکیه طبعات اهالی در کردستان و مناسبات خود بعنوان یکی از صفات ملت کرد بسا جمهوری اسلامی و سوسیال د مکرثا ها و روزیونیستهای صمائی آنان در عرصه بین المللی اتخاذ کرد .

راهکارگر با خنارت بورروازی بودن حزب د مکرثا را مرد ودمی شمارد و به کومله از این بابت نیز ایراد گرفته و این تحلیل او را زیر بنای "جنگ افروزی" وی میدانند اما بسنوید از "تحلیل خودرام کارگر در باره حزب د مکرثا،

"حزب د مکرثا یک حزب ملی . . . و در درجه اول از اشتلاط بورروازی کرد و حرد ه بورروازی سهرو روستا شکل گرفته و نیسروی مسلط آن بورروازی کرد است"

(ریژای کریکار ۲۸۰ . درامشای سلخ طلبی کاد ب کومله . ناکید ازما)

پس نیروی مسلط حزب د مکرثا بورروازی کرد است مکنست که لطفاً آنها که فهمیدند به ما مضمیم بگویند عرق این "تحلیل" باهیانه با نغضه نعر کومله چیست؟ نیروی مسلط در حزب د مکرثا بورروازی کرد است هر کس حزب د مکرثا را بشناسد میدانند این حزب هر خصوصیتی نداشته باشد مرکزیت قوی دارد ارثانهای آن تحت رهبری وی عمل میکنند؛ نیروی نظامی آن تحت نظر وی دست به عملیات میزنند و هماهنگی تماما را این مرکزیت انجام میدهد . مراکز مختلف قدرت و ارثانهای ویژه خود مختاری در آن نیست و غیره ، بعبارت دیگر ، وسیله اشتلاط به این حزب نمیچسبند و حزب د مکرثا یک حزب سازمان یافته طبعاتی است . البته دیپتیس مکر وجود مفروضی از حرد مهورولها و زحمتکشان در حزب د مکرثا نیست اما هیچ آدم عاطفی ارزیابی خود را از یک حزب به نیروهای "غیر مسلط" آن مربوط نمیکنند و راهکارگر هم برای درک این موضوع به اندازه کافی غافل نیست اما چه کند که میخواهند هم چهره "چپ خود را نزد شواداران خود حفظ کنند و هم رسایت حزب د مکرثا را جلب کرده باشد .

بعیه داستان جالب تر است:

"سالمهاست در ایوان مناسبات سرماییداری مسلط شده . . . این مناسبات در کردستان نیز به مناسبات حاکم تبدیل شده از اینسرو . . . از بورروازی ملی . . . ببری نیست" بورروازی در سراسر ایران کاملا "ارتجاعی بوده و از مناسبات موبید دفاع میکند"

(شمانچاه تاکید ازماست)

ولی راهکارگر کند و ست ندارد حزب د مکرثا را برنجاند یار دیگر به مناقشات عمیقی دست پیدا کرد در حالیکه "بورروازی سراسر ایران" از جمله بورروازی کرد و طبعا "نیروی مسلط" بصر حزب د مکرثا "کاملا" ارتجاعی بوده و از مناسبات موبید دفاع میکند "و سمن" هر کس میدانند که از جمله مهمترین مناسبات موجود "مناسبات میان طبقات حاکم و امپریالیستها از یکسو و ملت کرد است . ولی بورروازی کرد که گویا از این "مناسبات موجود دفاع میکند" ناگهان "بورروازی کرد بر خلاف ماهیت ارتجاعی" خیسود "می تواند در کنار جلق کرد برای حق تعیین سرنوشت مبارزه کند و چنین مبارزهای دارای خصلت ترقی خواهانه است" (تمام نعل قولها - همانجا) راهکارگر در پیچ و تاب ترهای سیاستمداران خود ماطی کرده است بورروازی کاملا "ارتجاعی" که از مناسبات موجود دفاع میکند ولی از طرف دیگر مبارزهای می کند که خصلت ترقی خواهانه دارد . معلوم نشد پنض راه کارگر ، این بورروازی که بر حزب د مکرثا مسلط است با لآخره چه قصدی دارد . از مناسبات موبید با ملت حاکم و امپریالیستها دفاع میکند یا علیه آن میچند؟ البته معنی واقعی این کلمات را از وی آن بهتر می توان بیرون آورد تا از درون آن . راهکارگر در مناسباتش با "بورروازی مسلط بر حزب د مکرثا" میخواهد

هم رابعه را حفظ کند و هم در عین حال - دست سود را برای دست کشیدن از دفاع از حزب دمکرات و پرخش موزیانه علیه آن در شرایط معینی بدون یاد آوری دفاع خود از وی باز نکشد. ارد و پشه این منظور مثلا " در ارگان خود بنویسد ما در نشریه " فلان خود نوشته بودیم که " بورژوازی ارتجاعی کرد ۰۰۰ از مناسبات موجود دفاع میکند " و امروز با فلان حرکت حزب دمکرات صحت تحلیل‌های ما بر همگان آشکار شده و ووو!! ظاهر بسیار خوبی خواهد داشت چون دفاع امروز راه‌نارگر از حزب دمکرات را ماست مالی خواهد کرد این ماستمالی کردن بعنوان یکی از تخصص‌های روزیونیست‌ها در آمده است اینطور نیست؟

## پایبندی به دمکراسی و حاکمیت توده‌های

اما راه‌نارگر در راه صلح مظلوم‌تر رفیع‌ترین تپهای را که فتح کرده و مشرف بر مناظری از روزیونیسم و پارلماناریسم، عوام‌فریبی و بسیاری دیدنیهای دیگر در این " راه " برای کارگران است. اصل دوم را مناسبات آنهاست:

" اصل دیگری که بر پایه آن پایان دادن به درگیریهای کنونی و جنبش‌های ارادامه، نمونه‌های دیگر آن امانت‌داری می‌باشد دفاع پیشگیرانه از دمکراسی و پایبندی بودن به تمامی نتایج عملی این دفاع است " (ریگای کریگار - ۱۰۲ اصول راهنما ۰۰۰)

و در توضیح آن می‌نویسد که:

" عهد انقلاب جدید [جمهوری آساری] ۰۰۰ در کردستان معانعت از آزادی‌های سیاسی یعنی جلوگیری از تبلیغات آزاد و بی‌سازمان نظرات و ۰۰۰ برای به امری ناممکن تبدیل گشته بود. از این‌سرو دفاع از دمکراسی به یکی از اصول پایه‌ای دفاع از انقلاب تبدیل شد " (همانجا ۰ گروه از ماست)

اما بیایید ببینیم مرزهای این " اصول پایه‌ای " راه‌نارگر به کجا حتم می‌شود؟ زیرا خیلی‌ها موقع تشریح یافتن هیچ مرزی نمی‌شناسند چون بقول معروف " خرجی ندارد " اما پای عمل که پیشتر می‌آید البته واضح فرق می‌کند. درست به همین دلیل بود که راه‌نارگر " اصولی " ما که نمی‌خواهد در وی، اصول خود یا بگذارد بصورت زیر نظرین آن یا می‌گذارد:

" طرفین باید از دست زدن به جو سازی تبلیغاتی علیه یکدیگر که باعث تشنگی و تشنج هر بیشتر در روابط فی مابین ۰۰۰ میگردد و احتراز جویند "!! (ریگای کریگار ۱۶)

این را می‌گویند " دفاع پیشگیرانه از دمکراسی و پایبندی " (؟) بودن به تمامی نتایج این دفاع به سبک راه کارگر و تمام بورژواهای هم تپ و غیر هم تپ وی: " تبلیغات " بله " جو سازی " حیرا " آزادی - هست ولی توطئه نباشد " آیا این سخنان آسان‌دیدی را فراموش کرد ماید؟

جمهوری اسلام اوایل کار خود با همین فلسفه حملات مدون را به گروه‌های سیاسی توجیه میکرد. تمام دمکراسی بورژوازی نیر در اروپای غربی بر همین مبنا استوار است و همانین اساسی رو نویسی شده از آنها از قانون اساسی رژیم شاه گرفته تا جمهوری اسلامی در پوشش همین حیل‌ها سر نیزه وحشیانه دیکتاتور را پنهان میکنند: آزادی بیان و قلم و اجتماعات محفوظ است مگر در آرامش اخلاص کنند. در بخانه کسی نمیتوان وارد شد مگر به حکم قانون ووو، راه‌نارگر در تمرین دمکراسی خود به همان مرزها

دست یافته که بورژوازی جهانی مدتهاست به آن رسیده است فقط محك آنست که آنها فسدرت سیاسی و مکنی برای اعمال این افکار خود دارند ولی راه کارگر ما غوره نشده مویز شده است | قبل از اینکه این نکته را به پایان ببریم فقط اجازه بد هید ببینیم خود راهکارگر چقدر به همیمن "اصول" که تبلیغ میکند پاور دارد ؟ ریگای کریکار ۲۲ مقاله بی سرتهی بنام "کدام پیروزی" به چاپ رسانده و "رسیدن به اصول و معیارهای دمکراتیک" را "تنها با قطع تبلیغات جنگ افروزان و قطع فوری دگرگیری ها" ممکن دانسته است ولی در شماره بعدی می نویسد:

"حقیقت این است که تعریف تبلیغات خصمانه کار چند ان آسانی نیست و اگر طرفین قصد تحمل یکدیگر را نداشته باشند تقریبا ناممکن است" (ریگای کریکار ۲۳ - تیر ۶۴)

راهکارگر میل نداشت بیاد بیاورد که چه کسی "قصد تحمل" دیگری را نداشته و دستیابی به "اصول و معیارهای دمکراتیک" صلح را موکول به پیروی می کند که تعیین آن به اقرار خود شر، به دلخواه گوینده آن است . هر گاه حزب دمکرات نه از ابتدای جنگ هم تنها شرط خود را "پایان تبلیغات خصمانه" علیه خود از جانب کومله قرار داده بود، میل داشته باشد به بهانه "تبلیغات خصمانه" جنگ را دوباره شروع کند ، بر مبنای اصل کدائی راهکارگر که از فرط است حکام مولای دزشر نمی رود، ولی متاسفانه تعریف آن "ناممکن" است !! ممکن است ببرسیم چه ایرادی میتوان به آن حسرت گرفت ؟! راه کارگر در سرور راه قانون بازی و پارلمانتاریسم بورروائی خود خوانند گانتر رابا بن پست های آن نیر آشنا کرده است اما اثر فکر کردید از این مبتذل تر نمیند پارلمانتاریسم و قانونی بازی را اشاعه داد بقیه آنرا گوشر کنید:

"... راه کارگر می گوید حزب دمکرات و کومله باید تابع آرای اکثریت بود منا باشند وین روال رو-ن [۱] و علی [۱] نیز برای تمیز دادن اینکه کدام یک از این دو سازمان اعلیت مستند یا اکثریت را ارائه میدهند ... (ریگای کریکار ۲۸)

راهکارگر در ادامه راه خود به چنگ پانته زدن با حزب دمکرات در مورد چگونگی شمارش آراء می - پردازد حزب می گوید آراء سراسر کردستان را جمعا " باید حساب کرد و راهکارگر عقیده دارد بایسد آراء هر منطقه را جداگانه شمرد و همه این لاطائلات در باره "روال روشن و علی" رای گیری دور از چشم جمهوری اسلامی ؟ درست، امروز همین امروزی که کردستان زیر چکمه های جمهوری اسلامی است زده می شود "حتی بورژواهانیز قبول دارند که اصل "یک نفر - یک رای" آنها فقط در شراب - یعنی برای توده قابل قبول است که شرایط آزاد حاکم باشد . آنها میدانند حاکمیت سرمایه و روابط کالائی تعیین میکند که نمایندگانش و افغین سیستم در آزادترین شرایط اکثریت را بدست آورد و این برای فریب مردم و دفاع از دمکراسی بیشترین مافع را - بر بردارد و اثر ضد کاربیز با تازیه و دار پیش نمی رود .

برای مستاقان پارلمانتاریسم و نگار مسالمت آمیز وستی در فندان آر عان اختیار از تف می - دهند چنین رسوائی هائی عرب نیست . ولی اثر تصور می کنید راهکارگر به پارلمان نفاعت کرده و تفکرات خود را به کابینه دولتی "ارتقاء" نماید هدا اشتباه میکنید بخاطر همین "ارتقاء" است که بسه کومله ایراد میکنند:

"کسی که در رابطه مستقیم با خود تود مجابرای آرایشان اررشی فایل نود . در یک کابینه اشتد هی یا پارلمان نیز آرای نمایند - دانستار را استهزا سوامد کرد" (همانجا)

احتمالا "منصور" مکارتر کابینه های شیعه کابینه داوود خان در افغانستان می باشد که در دهه

هفتاد چند وزیر از حزب رومیونیست پرچم را در کابینه خود وارد کرد و رومیونیستها توانستند موقعیت خود را با تکیه بر شوروی در ارگانهای دولتی تحکیم کرده و حتی بعد از اخراج از کابینه به کمک طرفداران خود در ارتش دست به کودتا بزنند. نظایر این "کابینه" اشتلافسکی در منصفه، حاور میانه و سایر نقاط دنیا در عرض چند دهه اخیر کم نبوده است، در ادامه اشاعه پارلمانتاریسم و تبلیغ "کابینه" اشتلافسکی، کذائی، راهکارگر امیدهای غلطی خود را نیز برملا میکند:

"پنجمین پیشی ۰۰۰ روری فرا خواهد رسید که کومه مشعل پول پوت در کامبوج بخواهد به اکثریت واقعی قلابه بیند و واحد نسل کشی به پیش رود و آخر نیز همان بر سر برپاید که بر سر پول پوت آمد."

محضر یادآوری عرض شود که آنچه "برسر پول پوت آمد" این بود که رومیونیستهای ویتنامی کامبوج را اشغال نموده، پول پوت را بجز تایلند فراری دادند و اینک حکومت غریبکی خود را با حزبی شبیه راه کارگر و اخوان در آنجا کار گذاشته اند. هرگاه این نکته ظاهرًا "فرسی و کویک در متن اوضاع منطقه خلیج فارس و احتمال سر شاخ شدن د و بلوک در این منطقه ملاحظه شود آشفت معلوم میشود. این یا عسدار و "افشاکری" در باره "پول پوتی" بودن کومه نبوده، ساف و پوست کند ه تهدید راهکارگر و ترسیم روشهایی است که رومیونیستهای روسی برای اعمال حاکمیت در ایرانند. از دید زبانهان لال چه بهتان بربری به رومیونیستهای راهکارگر در زج "اعمال حاکمیت" راهکارگر و اعمال حاکمیت؟ "حاشا و الله! فقط حاکمیت بود معنا" راهکارگر بارها به کومه و حزب د مفسرات ایراد می گیرند که به "حاکمیت ترد معنا" تمکین نمی کنند:

"و اندیت این است که ۰۰۰ حزب د مکررات و کومه ۰۰۰ می کوشند  
 هنرمونی و رنبری خود را - هر یک به شیوه خود - بر جنبش ملی  
 و ملی کردستان اعمال نمایند ۰۰۰ (هر د و طرد) پیجای  
 تشکیل به حاکمیت بودهای به نیروی سازمانی حویشر که در شرایط  
 کنونی کردستان عمدتاً "نیروی نظامی است تکیه می نمایند"

(رینای کرینار ۱۶)

و باز هم در برتو اصل در راه کارگر یعنی "دفاع پیشی از د مکراسی" تا مرز تنمچ با این کشف بودید روبرو می شویم که ست در کیریها تمایل د و نیرو به اعمال حاکمیت است اما این دستاورد اخیر راهکارگر که منظمًا "در تبلیغات بعدی وی تا کنون تکرار شده است در کناکش طبعات در جهسان دستاورد تازه ای محسوب نمی شود و باز هم برروروی بین المللی و بویژه رومیونیستهای پیش کسوت او قبل از خود شریه این مکاشفه نائل شده اند.

حقیقت این است که تمایل به اعمال حاکمیت سیاسی در کلیه نیروهای سیاسی (چه آنسرا بپذیرند یا نه و چه آنرا خود متحقق سازند یا نه) بهر حال وجود دارد. و درست به همین جهت خود را سازمان دادند، پیشروان طبعه خود را متسکر میکنند و خود را به نیروی "بعه" خویش متکی کرده و از تمام توده های طبقات دیگر که با نظام سیاسی کنونی بد رجبات مختلف مخالفت دارند دعوت میکنند که در سازمانهای مختلف متشکل شوند و در راه تحقق خط و برنامه طبعه آنها فعالیت کنند و آینده را در تصریری که آن حزب از آینده ترسیم میکند بیابند. هر سیاستدار سرفسقر بورژوازی میدانند که بدون متشکل کردن در عمد قابل توجهی از کارگران در سازمانهای متناسب کارگران بود آوردن آنان به خدمت خود حتی یک قدم نیز نخواهد توانست در آزادترین انتخابات پیروز شوند چه رسد به اینکه در مبارزهای حاد برای سرنگونی حکومت موجود موفق شوند. بنابراین هر یک از طبقات رهبری، حاکمیت یا دیکتاتوری خود را اساساً "از طریق احزاب سیاسی و متشکل خود برسر

طبقات دیگر اعمال میکنند. آنچه ماهیت طبقاتی یک رهبری یا دیکتاتوری را تعیین میکند شکل وارثان تودهای مربوطه که سیاستمداران تمام طبقات آنها مفید میدانند نبوده بلکه در سیاست حاکم بر آنست. راه کارگر با افترازدن به کومله و حزب دمکرات در مورد اینکه "بجای سازماندهی اراده توده - ای" حاکمیت خود را فرار میدهند. سعی دارد براین حقیقت که اراده سازماندهی شده تودهای از قبیل اتحادیه ها هستند یگانه‌شورها و سایر ارگانهای تودهای که آنها (بهمراه کومله و بقیه) جریانات رویزیونیستی و اکونومیستی (مطرح میکنند در صورت تحقق بدون خط سیاسی پرولتسری بهترین محل برای کشیدن صبقه کارگر به دفاع از سیاست بورژوازی است. کما اینکه تمام اتحادیه های کارگری، "شورها" و "کمون" های امروزی در کشورهای سرمایه داری پیشرفته محسول همین سیاست هستند. راه کارگر با میوه ممنوع (TABOO) خواندن تمایل به اعمال حاکمیت برای حزب و کومله و چنانچنین ساختن آن با "حاکمیت تودهای"، اشتیاق آتشین خود را به اعمال حاکمیت خویش (که با یک نمونماش در مثال پول پوت آشنا شدیم) می پوشاند.

بهرحال اصل موضوع در مورد این جنگ بخصوص آنست که در وضعیت کنونی کردستان هر نیرویی برای اعمال رهبری و حاکمیت خود در مبارزه علیه نظام حاکم و تابع نمودن طبقات دیگر بکدام وسایل متوسل شده و آنها مجاز می شمرد و چرا؟ در این مورد حزب دمکرات بود کسسه سیاست توسل به زور و قلداری را پیشه نمود و این کار را نه فقط شامل حال کومله کرد بلکه عابون آن را به تن بعضی نیروهای دیگر هم آشنا نمود. حزب دمکرات در سال ۶۴ نه به کومله بلکه به کلیه نیروهای سیاسی اعلام کرد که برای رفت و آمد در مناطق وی باید از دفتر سیاسی آن حزب کسب اجازه کنند. وقتی بعضی ها نکردند در مناطق خود "پذیرایی" مفلسی از ایشان نمود. "سیاست سرکوب و قلع و مع قهری نیروهای سیاسی" از جانب حزب دمکرات زمانیکه پای نیروهای کوچکتری که صد مقاومت نداشتند در میان است، کار با محاصره و کتک کاری و قلع سلاح و اعمال سیاست حزب دمکرات خاتمه پیدا میکند. ولی وقتی نیروی بزرگی مثل کومله روبروی حزب قرار میگیرد و مقاومت میکند کار به جنگ میکشد. خود راه کارگرها زمانی که هنوز اشتیاق شمر دادن حزب دمکرات به چیهه گذاشتن و نیاز رفت و آمد در مناطق دمکرات چشمان را بسر و افغیات در این باب نبسته بود، در ریگای کریکاره نوشتند حزب دمکرات:

"... برای حفظ و اعمال هژمونی خود سریعاً به اشکال قهر آمیز متوسل شده و در اینجا با اولین نیرویی که روبرو میکردند کومله است."

ریشه اصلی جنگ کنونی در کردستان امروز که راه کارگر اول آنها اذعان کرد ولی بعداً بنا به مصالح خود صد پوشانی آنها کرده است توسل حزب دمکرات به شیوه های فهرآمیز حقیسی در نقطه ای است که جمهوری اسلامی در هر پند قدم آن پایگاه و قوای نظامی دارد. و اما چرا حزب دمکرات متوسل به این سیاست شده است چون بدون آن باید شاهد ایزوله شدن خود باشد. اثر حزب دمکرات فادر بود با شکست جمهوری اسلامی بی دغدغه حاکمیت کردستان را حتی با وجود سایر نیروها بدست آورد بدون شک از مبارزه سایر نیروها علیه جمهوری اسلامی استقبال می نمود زیرا جنگ آنها را خواهی نخواهی بفتح تسریح استعرا حاکمیت خود می یافت. اتخاذ سیاست زدنی نیروهای سیاسی به این دلیل است که حزب پیروزی نظامی بر رژیم جمهوری اسلامی را همراه با تقلیل اعتبار سیاسی خود می باید و دمیفا باین دلیل، فقط همین یک شرط را برای فعالیت سائیزین و حتی صلح با کومله قابل میشود:

"برای من اعتبار سیاسی قابل شویید، مرا انقلابی بحوانتیند"

این تدبیر برای پاسخگویی به نیاز مبرم حزب دمکرات به اعتبار سیاسی و همگون کردن کسب

پیروزی نظامی با امتیازات سیاسی اتخاذ شده ، و صرفاً يك فلدري کور نیست در این زمینه بسیار فرصت طلبانی مثل راه کارگر که حاضر به کفشر جفت کردن برای حزب دمکرات بود مانند رایطه، حسنه برقرار شده و آنها که حاضر به باج دادن نبودند "سزای" خود را دید مانند . در این اوضاع و احوال آنکسی که پیش از همه "اصول" قلابی راه کارگر را چه در مورد "غلبه" مبارزه، ملسی به ضبقاتی "و چه" پایبند بودن به دمکراسی "در عمل نیز یاد هوا میسازد خود حزب دمکرات است . راه کارگر بیداره برای درست کردن یک جبهه، روزیونیستی چه مشقت ها که باید تحمل کند .



ما تا بحال سیاستهای مختلف راه کارگر در ارتباط با جنگ میان حزب دمکرات و کومله را بررسی کردیم ، اصول راه کارگر برای پایان جنگ را به رشته بحث کشیدیم و "حاکمیت توده ای" او را دیدیم . در تعام این "اصول" و سیاستها يك اصل اساسی وجود دارد که بدون در نظر داشتن آن ماهیت واقعی تمام این کوششها ناروشن باقی میماند ، آن اصلی که مثل رشته تسبیح تمام آنها را بهم متصل میسازد .

راه کارگر رساله ملی مدعی شده بود که در جنبش ملی همواره مبارزه، ضبغاتی بایستی تابع مبارزه ملی باشد . راه رشد غیر سرمایه داری تری که روزیونیستهای حروشی پی برای بلعیدن کشورهای تحت سلطه آورده و بوسیله، صرفد اران نشان تبلیغ میشد همین محتوای اصلی را دارد ، برای هدتها سوسیال امپریالیستهای آشتی ضبغاتی و بیول رهبری ضبغات دیگر را به طبقه کارگر تبلیغ میکردند تا از رقیب آن اتحادها و کمک شوروی احزاب کمیراد و پرورکرات با روکشر کمونیستی را در قدرت شریک کنند . و اگر چه امروز حدت یابی تساد بنا و بریزه تساد د و بلوک امپریالیستی جای زیادی برای شریک شدن صرفد اران آنها در يك قدرت سیاسی باقی نمیگذارد ولس کماکان روح این ترها در عطرکد احزاب روزیونیستی از جمله راه کارگر بجای خود باقی بوده و بظنر جنبی استفاده خود را دارد .

سیاست "کارگری" راه کارگر نیز دایر بر ایجاد اتحاد به نای کارگر اقتصادي و با هر کرایش سیاسی در شرایط امروز، بطوری که در این نوشته اشاره شد بهترین محل سیاست پیروزواری بوده علاوه بر اینکه با غیب مانده ترین سیاستهای اکتونومیستی پیوند دارد، در اساس خود با همان ترهای گذار مسالمت آمیز در پیوند است زیرا خواهان سرگرم ساختن طبقه کارگر در مبارزات اقتصادی و فشار به صیغه حاکم و استفاده از آن بعنوان اخرمی در زد و بند با احزاب پیروزواری برای رسیدن بقدرت میباشد . قدم بعدی این ترها نیز معلوم است راه برای توسعه نفوذ شوروی هموار میشود و در شرایط مناسب حزب روزیونیست میتواند رقبا را از میدان بدر کرده بتهایی قدرت سیاسی پرورکراتهای متحد شوروی را ایجاد کند .

جبهه ای که راه کارگر برای ایجاد آن تلاش میکند نیز علاوه بر اینکه يك استراتژی دراز مدت برای تعویت جبهه، روزیونیسم و کشیدن سایر طبقات را در ایران بطور عام دنبال می کند ، در شرایط کنونی کردستان در پی جهت دادن مبارزات مردم و تحخیر صف بندی نیروهای سیاسی در خدمت پیاده کردن سیاست سوسیال امپریالیسم و تعویت موسع آن در کردستان است . همیسن سیاست آن رشتنا نیست که تمام سیاستهای راه کارگر در جنگ کومله و حزب دمکرات ویا کردستان و سایر امور را به یکدیگر پیوند داده و ترفند هايش را شکل میدهد .

www.iran-archive.com

انتشارات :

اتحادیهٔ کمونیستهای ایران (سریداران)

کمیته کردستان

مرداد ماه ۶۶